

بررسی عوامل درون خانوادگی مؤثر بر خانه گریزی دختران

(مطالعه موردی: دختران خانه گریز و غیر خانه گریز شهر همدان)

اسماعیل بلالی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۱۵

جمال خان محمدی^۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۳۱

مجتبی هوشمندی یاور^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش، دختران فراری و عادی شهر همدان در سال ۱۳۹۰، و تعداد نمونه ۶۰ نفر متشکل از ۳۰ دختر فراری و ۳۰ دختر غیرفراری بوده که با روش نمونه‌گیری در دسترس از مرکز بهزیستی شهر همدان بررسی و تحلیل شده است. گردآوری اطلاعات از طریق پرسشنامه و مصاحبه انجام گرفته است بدین صورت که داده‌ها از طریق دو پرسشنامه جداگانه در دو مرحله از دختران فراری و غیر فراری تکمیل گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل خانوادگی در ایجاد زمینه‌های فرار دختران از خانه نقش بسزایی ایفا می‌کند. در این زمینه می‌توان گفت که دختران فراری از نظر خانوادگی به علت نفاق، ناسازگری، اعتیاد والدین، تشنج در محیط خانوادگی، طرد و تحقیر، کمبود محبت، سبک تربیتی نادرست، از هم‌گسیختگی خانواده، عدم مراقبت و بی‌توجهی والدین و سرپرستان نسبت به دختران، ترس از تنبیه و پایگاه اجتماعی نامناسب به فرار از خانه اقدام کرده‌اند.

کلید واژه: دختران خانه گریز، دختران عادی، عوامل خانوادگی خانه گریزی.

Balali_e@yahoo.com

۱ - دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

Hesam.Mohamadi66@yahoo.com

۲ - نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی

Mojtaba.Hushmandi@gmail.com

۳ - دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا

مقدمه

توسعه زندگی شهری، گسترش بی حساب جمعیت و مهاجرت از روستاها به شهرهای بزرگ، باعث افزایش کمی و کیفی آسیبهای اجتماعی شده است (فخرائی، ۱۳۸۲). این آسیبهای اجتماعی گاهی زندگی در شهرها را با مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌کند. به طور کلی، آسیب‌شناسی اجتماعی به مطالعه بی‌نظمی‌ها و نابه‌سامانیهای اجتماعی اطلاق می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰). وقتی آمار جرم و بزهکاری از حد معینی در جامعه فراتر رفت، می‌توان از آن به عنوان آسیب اجتماعی نام برد (نیسی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). یکی از مصداقهای آسیبهای اجتماعی فرار از خانه است. طی دو دهه اخیر، همراه با تحول کشورها و رشد شهرنشینی، پدیده فرار از خانه و کودکان خیابانی نیز افزایش یافته است (باس، ۱۹۹۴). فرار دختران از خانه، اگرچه در نگاه اول پدیده‌ای فردی است با توجه به پیامدهای سوء آن، که در نظم اجتماعی اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند، منشأ بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافی مانند خودفروشی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، توزیع مواد مخدر، تشکیل باندهای فساد و فریب سایر زنان و دختران، رواج روسپیگری و شیوع انواع بیماریهای مقاربتی و... می‌شود و نه تنها آنان را در معرض آسیبهای جدی روانی و جسمی قرار می‌دهد، بلکه در صورت انجام ندادن اقدامات مؤثر برای حل آن بخشی از نیروی کار و تولید جامعه و سلامت جسم و روان تعداد قابل توجهی از مادران فردای جامعه از دست خواهد رفت.

همه روزه شاهد درج عکسهایی از کودکان و نوجوانان در جراید رسمی کشور هستیم که بدون اطلاع والدین، خانه و کاشانه خود را ترک، و به دیگر سخن به فرار از خانه اقدام نموده‌اند. البته این تنها بخش کوچکی از جامعه آشنا با مطبوعات را شامل می‌شود که به جراید دسترسی دارند و با درج آگهی در آن، مردم را در یافتن

فرزند خویش به استمداد طلبیده‌اند در صورتی که بسیاری از خانواده‌های بحرآنزده با جراید آشنایی چندانی ندارند یا بنا بر دلایلی همچون «ترس از آبرو» از درج آگهی در مطبوعات خودداری نموده‌اند. به علاوه هیچ آمار دقیقی از تعداد فراریان از خانه در ایران وجود ندارد و مسئولان اداره آگاهی نیز از ارائه آمار به دلایل مختلف طفره رفته‌اند. هم‌چنین مشخص نیست از میان فراریان نوجوان، چه تعدادی دوباره پس از برخورد با مشکلات خود به خانه باز می‌گردند یا به وسیله نیروهای انتظامی دستگیر، و به والدین تحویل می‌شوند یا با در پیش گرفتن کاری شرافتمندانه مستقل از والدین به زندگی خود ادامه می‌دهند. تعداد زیادی نیز پس از ارتکاب جرمی دستگیر، و پس از تشکیل پرونده تحویل کانون اصلاح و تربیت می‌شوند تا اقدامات تعلیمی و تربیتی لازم در مورد آنان صورت گیرد.

تمایل به فرار از خانه در مورد جوانان بویژه در افراد ۱۲ تا ۲۰ ساله قویتر و جدی‌تر است. فرار از خانه برای نوجوان، نتیجه مسئله‌ای عاطفی و حل‌نشده برای خانواده و مربوط به روابط متقابل و برای جامعه مسئله‌ای اجتماعی است. بواقع فرار نوجوان از خانه، مشکل و معضل حاد و عمومی مبتلا به نهاد خانواده نیست؛ ولی نمود آشکاری از مسئله‌ای عمیقتر و پیچیده‌تر با عنوان ارتباط نوجوان با والدین است. نوجوان گاهی برای رهایی از رنج و ناراحتی، نجات از سرزنشهای مداوم و تحقیرهای مکرر و خردشدن شخصیت خود از خانه می‌گریزد. گاهی برای مقابله و تنبیه والدین و گاهی به دلیل احساس بی‌پناهی و عدم امنیت. پشت پا زدن به عواطف و پایبندیهای خانواده و نادیده گرفتن انتظارات جامعه مسلماً نوعی رفتار عادی و طبیعی بهنجار نیست ولی واکنش طبیعی و بهنجار، رویارویی و برخوردهای کسالت‌آور و خسته‌کننده محیط نابهنجار خانوادگی است.

طرح مسئله

منظور از فرار در این پژوهش این است که کودک یا نوجوان دختر کمتر از ۲۵ سال، بدون اجازه و رضایت والدین یا هر فرد دیگری که مسئولیت نگهداری وی را دارا است، خانه یا محل زندگی خود را ترک می‌کند در مراکزی مانند بحرانهای اجتماعی بهزیستی، مرکز بازپروری زنان و یا زندان به منظور نگهداری و ساماندهی به سر می‌برد. فرار، بخشی از رفتار ناسازگارانه‌ای است که کودکان و نوجوانان مرتکب می‌شوند که ابتدا برای رفع نیازهای عادی خود یا پرکردن اوقات فراغت و سپس به رفتار ناهنجار دیگری از قبیل دزدی و ولگردی روی می‌آورند. از همه مهمتر یافتن افراد همسن و سال خود در پارکها و کوچه‌ها و خیابانها به تشکیل گروه‌های بزهکاری مبادرت می‌ورزند (حقیقت دوست، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

فرار از خانه یکی از آسیبهای اجتماعی عمده‌ای است که در سالهای اخیر، تهدید جدی بسیاری از جوامع به شمار می‌رود. فرار از خانه از عمده‌ترین مقولاتی است که توسط روانشناسان، جامعه‌شناسان، روانپزشکان و مربیان تربیتی مورد توجه قرار گرفته است (دیمان^۱، ۲۰۰۰: ۲۶۱). شارلین و موربارک^۲ (۱۹۹۲) فرار از خانه را به معنی دور شدن از خانه به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌دانند که بدون اطلاع والدین و یا برخلاف میل آنها صورت گیرد (شارلین و موربارک، ۱۹۹۲: ۳۸۷). تخمین‌های محافظه کارانه حاکی است که سالانه ۲ درصد نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله از خانه فرار می‌کنند (دیمان، ۲۰۰۰: ۲۶۱). ویت‌بک^۳ و همکاران (۱۹۹۹) معتقدند که کودکان و نوجوانانی که در خانواده‌های نابسامان رشد می‌کنند و یا مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند از خانه فرار می‌کنند و به دام فحشا و روسپیگری کشانده می‌شوند (ویت‌بک و همکاران، ۱۹۹۹: ۲۷۳). هم‌چنین ترنا و همکاران (۲۰۰۶) طی تحقیق

1 - Deman
2 - Sharelin & Marbark
3 - Whit beek

خود نشان دادند که سوء استفاده خانواده از فرزندان، یکی از عوامل مؤثر در فرار نوجوانان از خانه است (ترنا^۱ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۱۱).

بنابر گزارش سازمان بهداشت جهانی، یک صد میلیون کودک و نوجوان در جهان وجود دارد که در کوچه‌ها و خیابانها زندگی می‌کنند که در برابر مواد مخدر و خشونت‌های جسمی آسیب‌پذیرند. براساس گزارشهای این سازمان سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله از خانه فرار می‌کنند که از این تعداد ۷۵ درصد دختر و ۲۵ درصد پسر هستند (کرسپی و سابتلی^۲، ۱۹۹۳؛ ویت بک و همکاران، ۲۰۰۴؛ کوکو و کانتنی^۳، ۱۹۹۸؛ فینکلهر^۴ و همکاران، ۱۹۹۰). در کشور ما نیز تعداد نوجوانان فراری به گونه نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است به طوری که این میزان بین دختران در سالهای اخیر نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته است (صمدی راد، ۱۳۸۱: ۱۶). به طور کلی نتایج بررسیها میزان شیوع فرار از خانه بین دختران بیشتر مشاهده می‌شود (شبکه ملی دختران فراری^۵، ۱۹۹۱؛ کوکو و کانتنی، ۱۹۹۸؛ یتس^۶ و همکاران، ۱۹۹۱).

در واقع در ایران پدیده فرار از خانه به مثابه معضل اجتماعی روبه رشدی نگریسته می‌شود که با معیارهای اخلاقی، دینی و فرهنگی جامعه ما منافات دارد. هر چند آمار و ارقام دقیقی در دست نیست، اخبار و جراید و مطبوعات از روند رو به رشد این آسیب اجتماعی، کاهش میانگین سنی دختران فراری و ظهور پیامدهای ناگوار آن حکایت می‌کند طوری که به طور متوسط روزانه ۴۹ مورد فرار از خانه به مرکز ساماندهی کودکان و نوجوانان فراری وابسته به شهرداری تهران گزارش می‌شود

-
- 1 - Trane
 - 2 - Crespi & Sabatelli
 - 3 - Coco & Courtney
 - 4 - Finkelhor
 - 5 - National Network of Runawy
 - 6 - Yates

(برزگر، ۱۳۸۲). دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی (۱۳۸۹) با استناد به اینکه ۴۰ درصد دختران فراری پذیرش شده در مراکز، اختلالات عصبی و شخصیتی داشته‌اند، گزارش کرده است که استان قم با ۵۳/۲۱ نفر بیشترین میزان فرار از خانه و سمنان با ۱۸/۱۴ نفر و تهران با ۱۷/۵۵ نفر در رتبه‌های بعدی فرار دختران از خانه قرار دارد. رضایی فر با اشاره به اینکه مطالعه در مورد ۱۲۰ دختر فراری نشان داده است که ۵۳ درصد آنها پدر معتاد داشته، و ۴۷ درصد مورد آزار فیزیکی قرار گرفته‌اند، می‌افزاید: هم‌چنین ۵۳ درصد پدران و ۶۳ درصد مادران این دختران بیسواد، و ۲۰ درصد نیز فرزندان طلاق هستند. مطالعه دیگر سازمان بهزیستی در مورد ۱۷۵ دختر فراری، حاکی است که اغلب دختران مورد بررسی تحصیلات زیر دیپلم و سن کمتر از ۱۸ سال و نیمی از آنها سابقه یک بار فرار داشته و بیش از نیمی نیز فاقد هرگونه سابقه محکومیت قضایی بوده‌اند (رضایی فر، ۱۳۸۹).

پدیده فرار از خانه نه تنها از نظر علل و عوامل پدید آورنده آن حائز اهمیت است، بلکه به علت پیامدهای ناگواری که در پی دارد در خور تأمل است؛ زیرا نوجوانانی که به فرار اقدام می‌کنند و سریعاً به خانه بر نمی‌گردند، با خطرهای زیادی از قبیل اعتیاد، روسپیگری، رفتارهای جنایی و سایر بیماریهای مقاربتی روبه‌رو هستند (ویت بک و همکاران، ۲۰۰۴؛ ولر و جودی، ۲۰۰۶؛ اکسفورد، ۲۰۰۳؛ هیگن و مک‌کارتی، ۱۹۹۲). طبق بررسیها تنها در ۱۴ درصد موارد، خانواده پس از بازگشت فرزندشان رفتار مناسب داشته‌اند. نکته مهمتر اینکه بسیاری از این دختران از سوی نزدیکان خود مورد تعرض قرار گرفته‌اند. طبق آمار، ۳۶ درصد دخترانی که دوباره از خانه فرار می‌کنند از سوی اعضای خانواده خود مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند؛

1 - Waller & Jody
2 - Oxford
3 - Hegan & Mc Carty

۳۳ درصد تنبیه، ۶ درصد به گدایی و ۱۳ درصد به خرید و فروش مواد مخدر وادار می‌شوند. بواقع در ۷۰ درصد موارد، والدین مسبب فرار دختران می‌شوند (صمدی‌راد، ۱۳۸۱). تأسفانگیزتر اینکه سن فرار دختران از ۱۶ سال به ۱۴ سال کاهش یافته است. با اینکه مسئولان سعی می‌کنند با این معضل برخورد کنند، آمار نشان می‌دهد که پدیده‌ای به نام فرار دختران رو به افزایش است به طوری که هر سال ۱۵ تا ۲۰ درصد به آمار قبلی اضافه می‌شود (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳). از هفت نوجوان فراری از خانه، برخی هرگز به خانه بر نمی‌گردند. براساس مطالعات، شیوع این مسئله بین دختران بیشتر است و ۷۵ درصد این گروه را تشکیل می‌دهند. در ایران نیز رواج این پدیده به شکلی است که خدادادی اظهار می‌کند که به صورت امری متداول و رایج از نظر اجتماعی درآمده و براساس تحقیقات طی ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۲ نسبت به ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۱ فرار دختران از خانه، رشدی ۱۵ درصدی داشته است (خدادادی و میری، ۱۳۸۳).

در تحقیقی که در سال ۱۳۶۵ به وسیله انجمن اولیا و مربیان در مورد علل انحرافات اخلاقی و فرار دختران انجام شده است، متوسط سن فرار ۱۶ سال است؛ حتی متأسفانه این آمار در سالهای اخیر به ۱۴ سال کاهش یافته است (خرم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۳) دلایلی چون اختلافات شدید خانوادگی، عاشق شدن، داشتن رابطه نامشروع و ترس از برملا شدن آن، داشتن نامادری، ناپدیری و بدرفتاری والدین را برای فرار آنها ذکر کرده‌اند. موضوع مهم در این پدیده یافتن پاسخ برای سؤالات زیر است:

- ۱- نوجوانان چرا خانه‌های خود را ترک می‌کنند؟
- ۲- کدام عوامل درون خانوادگی، موجب جدایی فرزندان از والدین می‌شود؟
- ۳- نوع رابطه فرزندان و والدین به چه صورتی است؟
- ۴- نوع رویارویی والدین با درخواستهای فرزندان به چه صورت است؟

۵- والدین در تربیت فرزندان خود از چه سبکهای تربیتی استفاده می‌کنند؟ گروه فراریان دختران از خانه و کاشانه، همان‌طور که قبلاً هم به آن اشاره شد، رقم عمده‌ای را تشکیل می‌دهند. آنها به هر علتی از خانه فرار کرده باشند، امروزه در وضعیتی قابل مطالعه به سر می‌برند. اختلافات خانوادگی، وضع مدرسه و تحصیل، روابط بین دوستان و اطرافیان همه مسائلی است که ممکن است به امنیت، استقلال و شخصیت نوجوانان لطمه بزند و آنها را دچار نگرانی کند و در این موارد است که باید آنها را درک، و به آنها کمک کرد تا بتوانند استقلال و امنیت از دست رفته خود را باز یابند. افزایش رشد فرار بین جوانان بویژه دختران طی سالهای اخیر موجب شد که مطالعات متعددی توسط پژوهشگران مختلف در این زمینه انجام شود. این مطالعات براساس دیدگاه‌های مختلف علمی، هر یک از زاویه‌ای خاص به این مسئله نگریسته‌اند و بر آن اساس، پیشنهادهایی ارائه کرده‌اند. برخی به مطالعه علت این پدیده در فرد و برخی عوامل بیرونی پرداخته‌اند. به‌رغم ارزشمندی مطالعات به نظر می‌رسد که جنبه‌ای اساسی در بررسی این پدیده و واکاوی آن را ایجاب می‌کند.

چارچوب نظری

پژوهشها در زمینه آسیبهای اجتماعی نشان می‌دهد که دو دسته عوامل بیرونی یا اجتماعی و عوامل درونی یا روانی در بروز این رفتارها تأثیر می‌گذارد. از آنجا که خانواده به عنوان یکی از عوامل اجتماعی و شخصیت فرد به عنوان یکی از عوامل درونی مطرح، می‌تواند زمینه و بستر مناسب رفتارهای آسیب‌زا را ایجاد کند، در بررسی عوامل زمینه‌ساز باید به این دو مقوله توجه ویژه کرد (کی‌نیا، ۱۳۷۰؛ ساروخانی، ۱۳۷۹؛ فرجاد، ۱۳۷۱). جامعه‌شناسان بر خلاف روانشناسان درصدد یافتن پاسخ این سؤال هستند که چرا تنها در جامعه برخی از افراد مرتکب عمل

انحرافی می‌شوند و هنجارهای اجتماعی را زیر پا می‌گذارند و اینکه این گروه‌ها دارای چه ویژگی‌هایی هستند. نتایج بیشتر مطالعات در مورد نوجوانان نیز نشان می‌دهد که عواملی مانند تعارضات، درگیریها و تنشهای خانواده، طلاق والدین، نداشتن سرپرست یا بدسرپرستی، پرجمعیت بودن خانواده‌ها، مهاجرت از شهرستان، عدم آگاهی و بی‌بهره بودن از ضریب هوشی زیاد به عنوان مهمترین عوامل فرار از خانه است (ساکي و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۶).

برخی از پژوهشگران معتقدند فرار و بی‌خانمانی فرایندی مرحله به مرحله است که نوجوانان و جوانان بعد از طی مراحل مختلف بدان اقدام می‌کنند. در این دیدگاه که توسط ون‌درپلاگ و شولت^۱ (۱۹۹۷) تحت عنوان نظریه رانده‌شدن مطرح شده است، خانواده نقش اساسی دارد؛ چرا که از یک سو واجد تضاد، درگیری، کودک‌آزاری، پرخاشگری و کشمکش است و از سوی دیگر در آن فرزندان، حمایت اجتماعی ندارند (ون‌درپلاگ و شولت، ۱۹۹۷). در مورد چگونگی پرورش کودکان، اهمیت ابعاد بستگی بین والدین و فرزندان و روشهای تربیتی در خانواده که بچه‌ها آن را از والدین خود می‌گیرند، اهمیت فراوانی دارد که دو بعد اساسی دارد؛ یعنی بعد بستگی احساسی بین والدین و فرزندان و ابعاد پذیرش و طرد و بعد راهنمای رفتاری والدین که دارای دو قطب کنترل و خودمداری است. باید توجه کرد قطبهای منفی هر یک از این ابعاد قویاً در خانواده این جوانان یافت می‌شود به طوری که طرد، غفلت و کنترل پرخاشگرانه والدین نسبت به فرزندان در خانواده این جوانان قبل از اینکه فراری شوند، مشاهده می‌شود. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که این گونه رفتارهای آسیب‌زا در خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه قویاً با دیگر مسائل خانواده یعنی سرمایه‌های اندک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فقر، بیکاری، اعتیاد والدین، انزوای اجتماعی، بحرانهای خانوادگی غیر قابل کنترل و

طلاق مرتبط است. این وضعیت نامطلوب در خانواده به این منجر می‌شود که بچه‌ها از خانواده طرد، و یا نهایتاً بیرون انداخته شوند. توجه به شبکه اجتماعی این افراد نیز مهم است؛ چرا که این شبکه تکه تکه شده است و در نتیجه این افراد از انواع حمایت‌های اجتماعی بقا نیز بی‌بهره‌اند؛ بدین ترتیب جامعه‌پذیری و محیط نامطلوب خانواده، موجب تقویت ساختارهایی خواهد شد که در نهایت موجب رانده شدن و طرد وی از سوی تمام محیط‌های اجتماعی می‌شود (سیدان، ۱۳۸۷: ۳۸)

کاویلا^۱ (۲۰۰۱) عوامل مؤثر بر فرار از خانه را در سه طبقه مهم خانوادگی، مسائل مربوط به مدرسه و مسائل شخصی طبقه‌بندی کرده است. تعارض و وجود مسائل خانوادگی از جمله عوامل مهم زمینه‌ساز فرار از خانه است که عبارت است از سوء استفاده هیجانی، جنسی و جسمی بین والدین، مشکل زیاد بین قوانین و نظم، درگیری در محیط خانواده و اعتیاد والدین. هنگامی که کودکان و نوجوانان نتوانند با افراد خانواده رابطه دوستی برقرار کنند یا با خانواده سازگار شوند، ممکن است تنها راه را در فرار از خانه جستجو کنند. فرار از خانه، معمولاً به دنبال یک دوره طولانی تعارض‌های شدید خانوادگی رخ می‌دهد. بیشتر فراریها مشکلات شدیدی را در خانه تجربه کرده‌اند، اما آنهایی که بیشتر از یک بار از خانه فرار کرده‌اند، شدیدترین مشکل‌ها را داشته‌اند (گرجن و نگل^۲، ۲۰۰۰؛ کاویلا، ۲۰۰۰). پژوهشها نشان می‌دهد فقر اقتصادی، اعتیاد والدین، خلأ عاطفی، شکاف میان دو نسل، مهاجرت و اسکان غیر رسمی (حاشیه نشینی)، مرحله بلوغ و نوجوانی، برخورد قهرآمیز والدین با موضوع ارتباط با جنس مخالف، تهدید به ازدواج اجباری، تشنج و اختلال‌های خانوادگی، تعرض جنسی و کودک‌آزاری، افراط و تفریط دینی،

1 - Cavilla

2 - Gorgin & Nagel

نظارت و کنترل بیش از حد فرزندان توسط والدین از جمله فرار دختران از خانه است (مقیم‌فام و سقزاده، ۱۳۸۲؛ خدابخش و همکاران، ۱۳۸۹؛ غریبی، ۱۳۸۶؛ نوابخش و قاید محمدی، ۱۳۸۶).

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، یکی از عوامل عمده، که در بسیاری از پژوهشها انگیزه اصلی فرار نوجوانان از خانه مطرح می‌شود، آزار دیدگی در محیط خانه است (هویت^۱ و همکاران، ۲۰۰۰؛ تایلر و کاوس^۲، ۲۰۰۲). میزان زیاد آزارهای جسمانی، جنسی، عاطفی و بی‌توجهی و طرد در خانواده دختران فراری، فرار را به عنوان راه‌حل برای پایان بخشیدن به این اغتشاش و ناآرامی برای نوجوان مطرح می‌کند (کی‌نیا، ۱۳۷۴). محبی اعتقاد دارد که فراریان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در آنها خشونت و تبعیض بشدت رواج دارد و از لحاظ کنترل فرزندان یا دارای آزادی مطلق و یا با محدودیت مطلق هستند (محبی، ۱۳۸۱). کافمن و ویدوم طی مطالعاتی متعدد دریافتند که یکی از عوامل اثرگذار در افسردگی نوجوانان فراری، سوء رفتار و عدم توجه خانواده به آنها بوده است (کافمن و ویدوم^۳، ۱۹۹۹). هم‌چنین چان و اسپرینگر طی مطالعه خود در مورد نوجوانان فراری از خانواده نشان دادند که روابط بد خانواده و آزار و اذیت والدین نسبت به نوجوانان عامل افسردگی آنها بوده است (چان و اسپرینگر^۴، ۲۰۰۵). دورانست معتقد است فراوانی تنبیه به صورت مثبتی با رفتار انحرافی از قبیل پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در کودک مرتبط است. بنابراین، هنگامی که والدین به صورت افراطی به تنبیه جسمانی روی می‌آورند، کودک نیز به صورت فزاینده‌ای پرخاشگر و بی‌اعتنا و جسور می‌شود. والدین در عوض، پرخاشگرتر، و بیش از پیش معتقد می‌شوند که تنبیه بدنی مؤثر است و این

1 - Hoyt

2 - Tyler & Cauce

3 - Kaufman & Widom

4 - Chun & Springer

امر شدت تنبیه را افزایش می‌دهد تا کودک به صورت جدی صدمه می‌بیند (دورنت^۱، ۲۰۰۲: ۴۱۹).

از دیدگاه ولف و مک‌گی (۱۹۹۴) کودکان و نوجوانان قربانی آزار، مشکلات رفتار سازشی درون فردی و بین فردی بسیاری را دارند. قربانیان بدرفتاری در درون خانواده نه تنها در معرض افزایش خطر قربانی خشونت شدن در نوجوانی و بزرگسالی قرار دارند، بلکه احتمال در پیش گرفتن سبکهای خشن حل تعارض در ارتباطات اجتماعی آنان افزایش می‌یابد (مولر^۲ و همکاران، ۲۰۰۰: ۴۶۳). کودکان و نوجوانانی که از محبت جسمی و کلامی والدین خود محروم می‌شوند و مورد بدرفتاری والدین قرار می‌گیرند، بیشتر در معرض خطر فرار از خانه و در نهایت بهره‌کشی جنسی و فحشا قرار می‌گیرند. در نتیجه، بسیاری از جوانانی که فضای خانه را غیرقابل تحمل می‌یابند از خانه می‌گریزند و در خیابان برای زنده ماندن و تأمین غذا و سرپناه به فحشا وابسته می‌شوند. براساس دیدگاه سیستمی یک الگوی رشدی - ساختاری درباره رفتار فرار مطرح کرده‌اند. براساس این الگو فرار از خانه نشاندهنده ناتوانی خانواده در برخورد مؤثر با فرایند جدایی و فردیت‌یابی نوجوان قلمداد می‌شود. کرسپی و ساباتلی بر اساس نظریه فردیت استدلال می‌کنند که فرار از خانه پاسخی به رفتار محدودکننده خودمختاری والدین است. این پژوهشگران معتقد هستند که ترکیب پویاییهای خانواده و فرایندهای رشدی، تلاش نوجوان برای رسیدن به فردیت و استقلال از طریق فرار از واحد خانواده را تبیین می‌کند (کرسپی و ساباتلی، ۱۹۹۳).

از طرفی دیگر در جامعه‌شناسی، نظریه نظارت اجتماعی مطرح می‌شود. برخی جامعه‌شناسان معتقدند مردم از قوانین و هنجارهای اجتماعی پیروی می‌کنند، مگر

1 - Durrant

2 - Muller

اینکه در وضعیت معاشرت، قرار گرفتن در محیط نامناسب اجتماعی یا حتی تأثیر نظارت اجتماعی کجرفتار شوند. اما دیدگاه نظارت اجتماعی بر این عقیده است که افراد اصولاً توان بهنجار بودن یا نابهنجار بودن دارند. نکته اصلی این است که جامعه چه رفتاری با فرد داشته باشد. رفتار بهنجار یا نابهنجار تنها در درون جامعه دارای معنی است و هر جامعه‌ای سعی می‌کند هنجارهای خود را بر فرد تحمیل کند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

هم‌چنین نظریه‌پردازان نظریه واکنش اجتماعی معتقدند که نظام نظارت اجتماعی در گسترش انحرافات اجتماعی نقش مهمی دارد. در این نظریه مفاهیم ژنتیک و روان‌شناسی کنار گذارده، و کجرفتاری پدیده‌ای کاملاً اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. بواقع تأکید این نظریه بر پدیده برجسب‌زنی و پیامدهای آن است. نظریه‌پردازان در این زمینه معتقدند که کجرفتاری حاصل نوعی مبادله میان گروهی است که برجسب می‌زند و کسانی که برجسب می‌خورند؛ به عبارت دیگر دیدگاه واکنش اجتماعی اشاره می‌کند که کوشش برای جلوگیری از وقوع کجرفتاری یا مجازات آن خود باعث پیدایش کجرفتاری می‌شود (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

تحقیقات نشان می‌دهد که ویژگیهای نوروتیک و اختلالهای روانی بویژه افسردگی و اختلال شخصیت با فرار ارتباط دارد، البته این اختلالات هم غالباً به زمینه خانوادگی افراد بستگی دارد (سینگ^۱، ۱۹۸۴؛ ماکسول^۲، ۱۹۹۲؛ رودرم^۳، ۱۹۹۳). در عین حال پژوهشهای مربوط به ویژگیهای شخصیتی نیز الگوهای خانوادگی، خانواده‌های از هم‌پاشیده، طرد و نفی والدین و انضباط غلط تأکید می‌کند (احدی و لطفی، ۱۳۸۶: ۱۵). پژوهشها نشان می‌دهد که میزان عوامل تنیدگی‌زا در دختران فراری نسبت به دختران غیرفراری در سطح بالاتری است.

1 - Sing

2 - Maxwell

3 - Rotheram

بررسیها در مورد دختران فراری، نشان می‌دهد که این افراد، منابع حمایتی و رویارویی کمتری دارند و در مقابل رویدادهای فشارزا آسیب‌پذیرتر هستند (معظمی، ۱۳۸۲). شیوه‌ای که دختران فراری برای رویارویی با مشکلات خود به کار می‌برند، بیشتر شیوه‌های ناکارآمد هیجان‌مدار است و حساسیت هیجانی و اضطراب از ویژگیهای بارز شخصیتی آنهاست (خدابخش، ۱۳۸۹: ۱۱۲). فخرایی معتقد است که پدیده فرار از خانه روند رو به رشدی دارد و ۸۴ درصد افراد فراری دچار اختلال سلوک، اختلال شخصیت مرزی و اختلال شخصیت ضد اجتماعی هستند و حدود ۴۰ درصد آنان در نوجوانی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند (فخرایی، ۱۳۸۲). وایت بک و همکاران طی تحقیق خود در مورد بررسی شیوع اختلالات روانی در جوانان فراری به این نتیجه رسیده‌اند که میزان شیوع اختلالات روانی در جوانان فراری شش برابر نوجوانان غیرفراری بوده است (ویت بک و همکاران، ۲۰۰۴). شارلین و مور بارک با اضافه کردن دو متغیر کانون کنترل و تکانش‌گری تأمل دریافتند که دختران فراری در مقایسه با دختران غیر فراری بیشتر به شیوه تکانشی عمل می‌کنند (شارلین و موربارک، ۱۹۹۲).

کید و کرال در پژوهشهای خود نشان دادند که ۶۰ درصد از فراریان احساساتی مانند طرد، انزوا، نداشتن کنترل و احساس کم ارزشی در محیط خانواده را عامل اصلی فرار خود قلمداد کرده‌اند و معتقدند که بدرفتاری و خشونت جسمی از دلایل اصلی فرار است و معتقدند که بدرفتاری و خشونت جسمی از دلایل اصلی فرار آنان بوده است (کید و کرال، ۲۰۰۲). روشنایی خاطر نشان می‌کند که اعتماد به نفس دختران فراری نسبت به دختران عادی کمتر است؛ افسرده و دروغگو هستند؛ لجاج و گستاخ و دارای ویژگی ضد اجتماعی هستند و به دیگران واکنشهای منفی نشان می‌دهند (روشنایی، ۱۳۸۱). برخی پژوهشها نشان می‌دهد که نوجوانان فراری در مقایسه با نوجوانان غیرفراری افسرده‌تر هستند (دیمن، ۲۰۰۰؛ ماندی و همکاران،

۱۹۹۰). در نهایت پس از تلفیق این نظریات در این پژوهش، متغیرهایی مشخص شد که بر متغیر وابسته پژوهش، یعنی فرار دختران از خانه تأثیر مستقیم و غیر مستقیم داشت. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تمامی این متغیرها در قالب الگو ارائه شده است. در ادامه، تأثیر هر یک از این متغیرها بر متغیر وابسته و روابط آنها به صورت تجربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش پژوهش

این پژوهش، یک مطالعه تطبیقی - تحلیلی است که در چارچوب بررسی علی - مقایسه‌ای انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل ۶۰ نفر از دختران فراری و غیرفراری شهر همدان در سال ۱۳۹۰ بود. بواقع در این پژوهش ۳۰ نفر از دختران فراری مرکز بهزیستی شهر همدان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. هم‌چنین ۳۰ نفر از دختران عادی (غیرفراری) جمعیت عمومی این شهر نیز، که از نظر سن ۱۵ تا ۲۵ ساله و سطح تحصیلات ابتدایی و دیپلم با دختران فراری هم‌تا شده بودند به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از دو پرسشنامه استفاده شد: پرسشنامه اول محقق ساخته و به دختران فراری و علل خانوادگی فرار دختران مربوط بود. برای ساخت این پرسشنامه، ابتدا یک سؤال باز در مورد علل فرار به دختران فراری مراکز بهزیستی داده شد؛ سپس با توجه به پاسخها، پرسشنامه نهایی تکمیل، و به تعدادی از این دختران برای رفع هرگونه ابهام در سؤاها ارائه شد و بعد از اصلاحات، فرم نهایی آن آماده گردید. ضریب پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۱ محاسبه گردید. پرسشنامه دوم نیز برای بررسی وضعیت دختران عادی توسط محقق تهیه، و پس از تکمیل نهایی نیز نتایج آن با پرسشنامه اول مقایسه شد. هم‌چنین ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه نیز برابر ۰/۷۵ محاسبه شد.

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی، و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها از نوع روش همبستگی است. لازم به ذکر است که برای تعیین اعتبار پرسشنامه‌ها از استادان جامعه‌شناسی کمک گرفته شده است؛ بدین صورت که پس از تدوین، پرسشنامه در اختیار استادان با تجربه قرار گرفت و کم و کیف آن توسط آنان ارزیابی شد و در نهایت مورد تأیید قرار گرفت.

نتایج و یافته‌ها

با توجه به اینکه دو گروه از نظر برخی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی هم‌تاسازی شده بودند، میانگین میزان تحصیلات و سن دختران عادی و فراری یکسان بود. میانگین سن آنها حدوداً ۱۷ سال (با انحراف معیار ۲/۸) بود. سطح تحصیلات هر دو گروه از ابتدایی تا دیپلم و بیشترین فراوانی در مقطع تحصیلی سیکل (۴۰٪) بود؛ هم‌چنین حدود ۳۴ درصد ابتدایی و ۱۲ درصد متوسطه و ۱۴ درصد هم‌بی‌سواد بودند. لازم به ذکر است که در این بین بیشترین فراوانی دختران فراری در گروه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال (۴۸ درصد) قرار داشته است. بین نمونه دختران فراری، ۱۹ نفر سابقه سوء استفاده جسمی در خانه را داشتند. عامل سوء استفاده کننده در بیشتر موارد خانواده (پدر، مادر، برادر و خواهر) بودند. در موارد اندکی هم عامل سوء استفاده کننده، افراد دیگر شامل ناپدری و نامادری دختران فراری بودند. هم‌چنین از این میان شش نفر هم سابقه سوء استفاده جنسی در خانه را داشتند. تعداد دفعات از یک بار تا دفعات متعدد و عامل سوء استفاده کننده افرادی خارج از خانواده بودند. بین نمونه‌ها، سابقه فرار از مدرسه در نه مورد از آنها مشاهده می‌شد. تعداد دفعات فرار نیز بین یک تا سه بار بود.

بیشترین فراوانی سطح تحصیلات در پدران دختران فراری ارجاع شده، ابتدایی (۱۵ مورد) و بیشترین فراوانی سطح تحصیلات در مادران دختران فراری ارجاع

شده ابتدایی (۱۶ مورد) بود و این در حالی است که میزان تحصیلات در والدین دختران عادی به نسبت بیشتر از والدین دختران فراری است. در ۸۶ درصد موارد، پدر دختران فراری ارجاع شده در قید حیات بودند. هم‌چنین ۹۲ درصد موارد، مادر دختر فراری ارجاع شده در قید حیات بود. بیشترین فراوانی شغل پدر دختر فراری ارجاع شده، آزاد بود و توزیع نوع شغل پدران دختران فراری به طور معنی‌داری در مشاغل رده پایین بوده است. در ۳۰ درصد موارد، مادر دختر فراری ارجاع شده در بیرون از خانه شاغل بود و در این میان بیشتر مادران دختران فراری، خانه‌دار بودند (۶۵ درصد). هم‌چنین حدود ۵ درصد مادران هم در خانه خود مشغول به کار بودند. در ادامه باید گفت که در ۲۲ مورد (۷۳ درصد) هم یکی از والدین به مواد مخدر اعتیاد داشتند. در نه مورد، پدر دختر فراری، ازدواج دوباره، و در پنج مورد هم مادر دختر فراری ارجاع شده ازدواج دوباره کرده بود. لازم به ذکر است که بیشتر دختران فراری به لحاظ محل سکونت والدین، ساکن مناطق جنوب شهر بودند. هم‌چنین ده نفر (۳۳ درصد) جمعیت مورد مطالعه نیز سابقه آزار جنسی در دوران کودکی داشته‌اند و اینکه چیزی در حدود ۳۰ درصد از دختران فراری قبلاً سابقه خودکشی ناموفق را گزارش کردند. میانگین سن پدران بین دختران فراری ۵۲ سال و میانگین سن مادران نیز ۴۱ سال بوده است. هم‌چنین میانگین تعداد اعضای خانواده هم حدوداً برابر با چهار نفر بود. بر این اساس می‌توان اذعان کرد که دختران فراری در خانواده‌هایی که تعداد اعضای خانواده آنها پنج نفر و بیشتر بودند، پیدا می‌شدند. در توجیه این یافته می‌توان گفت که والدین در خانواده‌های پرجمعیت، فرصت و توانایی کمتری برای رسیدگی به نیازهای زیستی و روانی و مشکلات فرزندان خود دارند و از اصلاح خطاها و اشتباهات آنان باز می‌مانند. درآمد این خانواده‌ها نیز با توجه به اینکه معمولاً از طبقه پایین جامعه هستند به طور متوسط ۳۵۰ هزار تومان بود. بواقع دختران فراری به خانواده‌های کم‌درآمد و یا

درآمد متوسط به پایین تعلق دارند. با بررسی رابطه متغیرها مشخص شد که بین فرار از خانه و متغیرهایی همچون درآمد خانواده، اعتیاد، تعداد افراد خانواده وجود والدین، نزاع خانوادگی، میزان تحصیلات، محل سکونت، سن و سبک تربیتی رابطه معنی داری هست.

همسو با نتایج سایر پژوهشها که نشان می‌دهد، فرار از خانه یکی از بازتابهای خشونت خانگی است در این تحقیق نیز مورد تأیید قرار گرفت. اکثریت قابل توجهی از دختران فراری در گذشته شاهد بروز انواع خشونت خانگی بودند و این در حالی است که این پدیده بین دختران عادی کمتر دیده می‌شد. لازم به ذکر است که خشونتهای روحی و جسمی و غفلت از سوی اعضای خانواده بویژه پدر، عامل بسیار مهمی در فرار دختران از خانه است؛ زیرا به دلیل ترس از آزاردهندگان و آبروی خویش و مسائل فرهنگی، جرأت اظهار مشکلات خود را ندارند. همه این عوامل موجب می‌شود که دختران در خانه احساس آرامش و امنیت نکنند و در نتیجه از شیوه مقابله‌ای هیجان‌محور (فرار یا خودکشی) استفاده کنند. حتی گاهی اوقات به دنبال جایگزین مناسب برای والدین به ایجاد رابطه با جنس مخالف گرایش پیدا کنند و همنشینی با دوستان پسر را بر خانواده ترجیح دهند. با توجه به نتایج، فقر فرهنگی و بیسوادی پدر نیز در فرار دختران از خانه نقش مؤثری دارد. هم‌چنین توزیع نوع شغل پدران دختران فراری به طور معنی داری در مشاغل رده پایین از قبیل کارگری (۲۷ درصد) و خرده‌فروشی (۱۷ درصد) و یا بیکار (۲۵ درصد) و عده‌ای هم نامعلوم بودند؛ در این میان کمترین میزان به مشاغل متوسط از قبیل کارمندی و یا مشاغل فرهنگی اختصاص داشت.

جدول ۱: توزیع فراوانی رابطه مسائل خانوادگی و فرار از خانه

سؤال / گزینه	بدرفتاری والدین و سختگیری آنها	جدایی والدین از یکدیگر	ناسازگاری والدین	سوءرفتار سرپرست	اعتیاد والدین	حجم خانواده	تبعیض بین فرزندان	جمع	
								فراوانی	درصد
زیاد	۲۹	۲۵	۲۸	۲۰	۲۲	۲۰	۱۲	۱۵۶	۱۰۰
	۹۷	۸۳	۹۴	۶۶/۶	۷۳/۶	۶۶/۶	۷۳/۶	۷۹	۱۰۰
کم	۱	۵	۲	۱۰	۸	۱۰	۸	۴۴	۱۰۰
	۳	۱۷	۶	۳۴/۴	۲۶/۴	۳۳/۴	۲۶/۴	۲۱	۱۰۰
جمع	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۲۱۰	۱۰۰
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

با توجه به جدول مشاهده می‌شود که عوامل خانوادگی همواره در رفتار دختران تأثیر بسزایی بر جای می‌گذارد. بواقع می‌توان اذعان کرد که اوضاع خانوادگی از قبیل نابه‌سامانیها و نزاعهای خانوادگی، جدایی و طلاق والدین، اعتیاد والدین، تبعیض بین فرزندان و ... همگی در توجیه فرار دختران از خانه سهم بسزایی دارد.

با توجه به یافته‌های پژوهش ۵۵/۷ درصد دختران فراری دارای دوست‌پسر بوده‌اند. ۸/۴ درصد دختران فراری تا قبل از پژوهش به دزدی دست زده بودند تا از این طریق مشکلات خود را برطرف کنند؛ حتی تعدادی از این دختران سابقه استفاده از مواد مخدر داشتند. در ارتباط با واکنش سرپرستان پس از آگاهی از ترک خانه دختران، یافته‌ها نشان می‌دهد که تنها ۲۳ درصد از سرپرستان به دنبال دختر فراری از خانه خود گشتند؛ حتی برخی از آنها اعتراف می‌کردند که پس از فرار، خانواده‌شان از این عمل آنها خوشحال می‌شدند و البته ۲۹ درصد خانواده‌ها هم واکنش خاصی نداشته‌اند. یافته‌ها از برخورد بیشتر اعضای خانواده‌های دختران فراری نشان می‌دهد هنگام برگشت پس از اولین ترک خانه بسیار بد و یا تنبیه

شدید بدنی همراه بوده است، هم‌چنین ۱۰ درصد دیگر هم با عدم پذیرش خانواده روبه‌رو شده‌اند. از این میان تنها ۹ درصد خانواده‌ها برخورد مناسبی با دختران داشتند. در واقع همین نوع برخورد خانواده‌ها با دختران فراری پس از اولین فرار، خود می‌تواند عامل اساسی در زمینه‌سازی فرارهای بعدی دختران و یا حتی جلوگیری از فرار دوباره، به شمار آید.

مقایسه وضعیت تحصیلی والدین دختران فراری و دختران عادی نشان داد که بین سطح تحصیلات پدر و مادر دختران فراری و عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($T = ۳/۲۴۵$ ، $P = ۰/۰۵$). هم‌چنین براساس نتایج پژوهش، ۳۰ درصد پدران دختران فراری بیکار بودند درحالی که تنها ۵ درصد پدران دختران عادی بیکار بودند. آزمون مقایسه میانگین نشان داد که بین وضعیت اشتغال پدران دختران فراری و دختران عادی تفاوت معنی‌داری هست ($T = ۵/۱۹۲$ ، $P = ۰/۰۴$). براساس یافته‌های پژوهش بیش از ۶۵ درصد دختران فراری از رابطه خود با پدرانشان ناراضی بودند درحالی که این میزان در مورد دختران عادی ۱۸ درصد بود. آزمون T نشان داد که بین چگونگی رابطه با پدر بین دختران فراری و غیرفراری تفاوت معنی‌داری هست ($T = ۸/۲۰۱$ ، $P = ۰/۰۳$). هم‌چنین لازم به ذکر است که ۵۳ درصد دختران فراری از رابطه خود با مادرانشان ناراضی بودند و این درحالی است که این میزان بین دختران عادی ۱۲ درصد بود. آزمون T هم نشان داد که بین رابطه با مادر بین دو گروه تفاوت معنی‌داری هست ($T = ۶/۷۶۰$ ، $P = ۰/۰۵$). همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، تعداد زیادی از دختران فراری (بیش از ۵۰ درصد)، گزارش کردند که توسط اعضای خانواده مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته‌اند در حالی که این میزان بین دختران عادی ۱۷ درصد بود. آزمون T نشان داد که بین بدرفتاری با فرزندان میان دو گروه تفاوت معنی‌داری هست ($T = ۱۲/۴۳۸$ ، $P = ۰/۰۵$).

علاوه بر اینها بیشتر دختران فراری (۸۲ درصد) اظهار کردند که خانواده‌هایشان به نیازهای عاطفی آنان کمتر توجه دارند این در حالی است که این میزان بین دختران عادی تنها ۷ درصد گزارش شده است. آزمون T هم نشان داد که بین میزان توجه عاطفی خانواده و فرار از خانه، تفاوت معنی‌داری بین دو گروه دختران هست ($T = ۳۰/۳۴۵, P = ۰/۰۰۰$). بی‌توجهی از طریق ایجاد احساس عدم تعلق و انزوا و طرد شدن از دامنه محبت و توجه اعضای خانواده می‌تواند به فرار منتهی شود؛ بدین معنا که زمانی که فرد توسط اعضای خانواده خود مورد بی‌توجهی و یا بی‌مهری قرار می‌گیرد، این تجربه را به معنای طرد شدن و گسستگی رشته‌های ارتباطی خود با خانواده تعبیر می‌کند و از این طریق به فرار از خانه به عنوان راه پایان دادن به این انزوا و تنهایی روی می‌آورد. هم‌چنین، بیش از ۸۰ درصد از دختران فراری گزارش کردند که با خانواده خود اختلاف داشته‌اند و این درحالی است که این میزان بین دختران عادی ۱۲ درصد بوده است. آزمون T نشان داد که بین اختلاف با خانواده بین دو گروه دختران فراری و غیرفراری تفاوت معنی‌داری هست ($T = ۲۳/۰۱۹, P = ۰/۰۵$). براساس یافته‌ها بیش از ۶۰ درصد دختران فراری گزارش کردند که یکی از اعضای خانواده آنان اعتیاد دارد و این درحالی است که این میزان بین دختران عادی اندک است و آزمون T هم رابطه بین اعتیاد اعضای خانواده و فرار دختران را تأیید کرد ($T = ۱۳/۱۱۱, P = ۰/۰۰۰$). همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، اعتیاد والدین به مواد مخدر یکی از مؤثرترین عوامل زمینه‌سازی فرار دختران از خانه به شمار می‌آید؛ چرا که اعتیاد والدین علاوه بر اینکه خود به تنهایی تأثیرگذار است این عامل می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات متعددی در خانواده‌ها باشد. البته شایان ذکر است که مقایسه طبقه اجتماعی دختران فراری و عادی نشان داد که خانواده دختران فراری به نسبت، پایگاه پایین‌تری نسبت به خانواده دختران عادی دارند. در این زمینه طبقه اجتماعی را به پنج سطح مختلف تقسیم‌بندی کردیم

که با توجه به نتایج، بیشتر خانواده‌های دختران فراری به سطوح اول و دوم متعلق بودند و بیشتر خانواده‌های دختران عادی به سطوح سوم، چهارم و پنجم تعلق داشتند. همچنین بررسی رابطه بین طلاق و جدایی والدین با فرار دختران از خانه نشان داد که بین این دو نیز رابطه معنی‌داری هست؛ چرا که بین دختران فراری میزان طلاق و جدایی والدین بیشتر از دختران عادی مشاهده می‌شد. در واقع جدایی و طلاق یکی از عوامل مهم ایجاد نابسامانی در روح کودک و نوجوان به شمار می‌آید و گاهی وی را بر کارهای سخت و نادرست توانا می‌سازد. پژوهش‌های فراوانی این مطالب را تأیید کرد که بسیاری از بزهکاران نوجوان و مجرمان مسن‌تر از خانواده‌های طلاق به جامعه تحویل داده شده‌اند و محصول مستقیم طلاق به شمار می‌آیند. آزمون T نیز میانگین نمره کل مقیاس همبستگی خانوادگی دختران فراری از خانه (۶۸/۴) را به طور معنی‌دار کمتر از میانگین نمره دختران عادی (۹۱/۳) نشان داد. برای تعیین میزان پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد همبستگی خانوادگی در تشخیص و افتراق دو گروه دختران فراری و دختران عادی از آزمون تحلیل افتراقی به شیوه توصیفی بهره گرفته شد. یافته‌های این آزمون گویا بود که روابط زناشویی والدین و نوع رابطه والدین با فرزندان از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم در تمایز دختران فراری از عادی است. مقدار ویکلز لاندای برای معادله تمایز دختران فراری از دختران عادی این تحلیل با $0/73$ برابر بود.

در زمینه رابطه بین سبک تربیتی والدین و فرار دختران از خانه باید گفت که نتایج تحلیل همبستگی نشان داد که بین سبک تربیتی استبدادی و طردکننده و گرایش دختران به فرار از خانه رابطه معنی‌داری هست (پیرسون: $0/44$ ، $0/05$ ، SIG). این والدین قوانین را به طور انعطاف ناپذیری تحمیل می‌کنند؛ از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند؛ با رفتار بد مقابله؛ و فرزندان بدرفتار را تنبیه می‌کنند. ابراز محبت و صمیمیت آنها نسبت به فرزندان در سطح پایین است. آنها امیال فرزندان را در نظر

نمی‌گیرند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. فرزندان با چنین والدینی ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند. آنها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند. والدین مستبد از نظر درخواست کنندگی و دستور دادن در سطح بالایی هستند اما پاسخ دهنده نیستند. آنها قدرت مدار و واضع قانون هستند و انتظار دارند دستورشان بدون توضیح دادن اطاعت شود. هم‌چنین آنها محیط‌های ساختار یافته با قواعد واضح فراهم نمی‌کنند. هم‌چنین این رابطه در خصوص سبک تربیتی آسانگیر هم صادق است. این والدین نسبت به آموزش رفتارهای اجتماعی سهل‌انگار هستند. نظم و ترتیب و قانون کلی در این نوع خانواده حاکم است و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی بسیار کم است. هر کس هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد. فرزندان در چنین خانواده‌هایی استقلال فکری و عملی دارند و به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در این‌گونه خانواده‌ها به چشم می‌خورد.

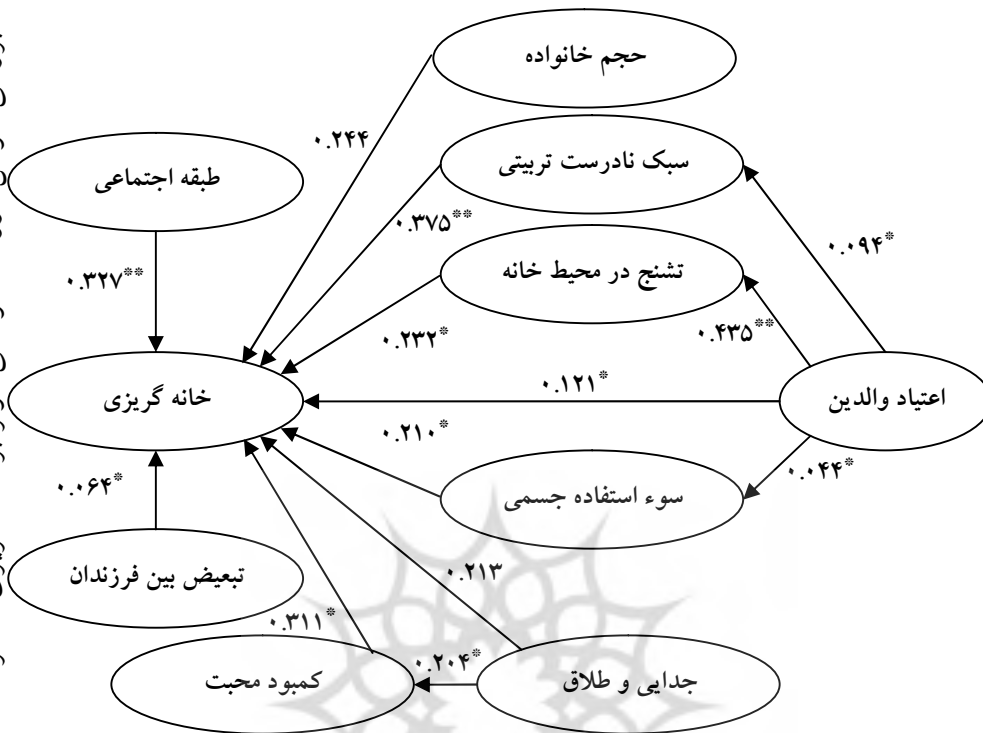
این تزلزل باعث بی‌بند و باری فرزندان، و سبب می‌شود آنان نسبت به زندگی احساس مسئولیت نکنند. هم‌چنین از ویژگی‌های فرزندان رشديافته در چنین خانواده‌هایی می‌توان گفت آنها در مقابل بزرگسالان مقاوم و لجوجند. آنها دارای اتکای به نفس ضعیفی هستند؛ زود خشمگین و زود خوشحال می‌شوند؛ تکانشی و پرخاشگرند و در مقابله با فشارهای روانی دچار مشکل می‌شوند. لازم به ذکر است که والدین دختران غیرفراری را می‌توان والدین مقتدر قلمداد کرد. والدین مقتدر انعطاف‌پذیر و مطالبه‌کننده هستند، آنها بر روی فرزندانشان کنترل اعمال می‌کنند اما در عین حال پذیرنده و پاسخ دهنده نیز هستند؛ به طور پیوسته آن قوانین را اجرا می‌کنند. آنها هم‌چنین دلیل و منطق این قوانین و محدودیتها را توضیح می‌دهند؛ نسبت به نیازها و دیدگاه‌های فرزندانشان پذیرنده هستند و مواقعی که آنها در حال توصیه به فرزندان هستند، احترام فرزندانشان را نیز رعایت می‌کنند.

در ادامه به منظور بررسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تحقیق از تحلیل مسیر استفاده شده است. تحلیل مسیر از جمله شیوه‌های چند متغیره است که علاوه بر بررسی تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، تأثیرات غیر مستقیم این متغیرها را نیز مد نظر قرار می‌دهد و روابط بین متغیرها را مطابق با واقعیت‌ها در تحلیل وارد می‌کند. بنابراین در این قسمت سعی می‌شود با کمک شیوه تحلیل مسیر به بررسی تأثیرات مستقیم و بویژه تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته پرداخته شود. هم چنین با این شیوه در پی آنیم میزان تبیین کل الگو را برای متغیر فرار دختران به دست آوریم. جدول ذیل نشاندهنده مقدار ضریب بتای هر کدام از متغیرها به صورت جداگانه است:

جدول شماره ۲: تأثیر مستقیم متغیرهای مستقل بر فرار دختران از خانه

متغیر	ضریب بتا	سطح معناداری
اعتیاد والدین	*۰.۱۲۱	۰.۰۴۵
حجم خانواده	۰.۲۴۴	۰.۳۲۴
سبک تربیتی	**۰.۳۷۵	۰.۰۰۰
تشنج در خانواده	*۰.۲۳۲	۰.۰۳۱
سوءاستفاده جسمی	*۰.۲۱۰	۰.۰۲۰
جدایی و طلاق	۰.۲۱۳	۰.۵۳۶
کمبود محبت	*۰.۳۱۱	۰.۰۴۳
تبعیض بین فرزندان	*۰.۰۶۴	۰.۰۲۲
طبقه اجتماعی	**۰.۳۲۷	۰.۰۰۰

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، مقدار ضریب بتا به همراه سطح معناداری هریک از متغیرها به صورت جداگانه ارائه شده است. با توجه به آنچه در جدول آمده است، دیاگرام مسیر تحقیق به این صورت است:



نمودار تحلیل مسیر

همان طور که در دیاگرام مسیر نیز مشاهده می شود، بیشترین تأثیر مستقیم بر فرار دختران از خانه به سبک تربیتی مورد استفاده والدین برمی گردد که در سطح ۹۹ درصد نیز معنادار است. به منظور مشخص شدن میزان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هریک از متغیرها، میزان ضرایب در جدول ذیل به تفکیک تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل ارائه شده است. از کل متغیرهای مستقلی که وارد تحلیل شده است، می توان گفت ضریب تعیین کل متغیرها در مجموع ۰.۴۳ است؛ بدین معنی که ۴۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته تحقیق توسط متغیرهای مستقل تبیین شده است.

جدول شماره ۳: اثر مستقیم، غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای مستقل بر خانه گریزی

خانه گریزی		
۰.۱۲۱	اثر مستقیم	اعتیاد والدین
۰.۰۳۴	اثر غیرمستقیم	
۰.۱۵۵	اثر کل	
۰.۲۴۴	اثر مستقیم	حجم خانواده
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۲۴۴	اثر کل	
۰.۳۷۵	اثر مستقیم	سبک تربیتی
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۳۷۵	اثر کل	
۰.۲۳۲	اثر مستقیم	تشنج در خانواده
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۲۳۲	اثر کل	
۰.۲۱۰	اثر مستقیم	سوءاستفاده جسمی و جنسی
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۲۱۰	اثر کل	
۰.۲۱۳	اثر مستقیم	جدایی و طلاق
۰.۰۶۳	اثر غیرمستقیم	
۰.۲۷۴	اثر کل	
۰.۳۱۱	اثر مستقیم	کمبود محبت
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۳۱۱	اثر کل	
۰.۰۶۴	اثر مستقیم	تبعیض بین فرزندان
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۰۶۴	اثر کل	
۰.۳۲۷	اثر مستقیم	طبقه اجتماعی
---	اثر غیرمستقیم	
۰.۳۲۷	اثر کل	

بحث و نتیجه گیری

پدیده فرار زنان و دختران به عنوان یکی از آسیبهای اجتماعی، سلامت جامعه را در ابعاد مختلف مورد تهدید قرار می دهد. این آسیب در کشور ما نیز به دلیل دارا بودن بافت فرهنگی و دینی ویژه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در سطح خانوادگی نیز فرار یکی از اعضای خانواده از یک طرف، ریشه ها و زمینه های خانوادگی دارد و از سوی دیگر زمینه سست شدن بنیان خانواده را فراهم می کند و پیامدهای ناگواری را برای این خانواده ها به دنبال دارد. محیط خانواده نخستین محیطی است که زمینه اجتماعی شدن فرد را فراهم می کند و مهمترین عامل تربیتی کودک نیز به شمار می رود. کودک در آغاز تولد چیزی از دنیای خود نمی داند. محیط اطراف، شامل محیط اجتماعی است که کودک در آن رشد می یابد و توانمندیهایش شکوفا می شود و او را برای ورود به اجتماع آماده می کند؛ لذا خوب یا بد شدن، کجروی یا پیروی از راه درست، همه و همه با سبک تربیتی والدین و محیط خانواده و فضای حاکم بر این محیط رابطه مستقیم دارد. کشمکش ها و درگیریهای عاطفی، ناراحتیهای روحی، کمبودها، احساس بی شخصیتی، احساس حقارت و سرخوردگی از جمله عواملی است که تأثیر بسزایی در بروز کجرویها و رفتار خلاف دارد.

اگر خانه، که باید محل امن تأمین نیازهای عاطفی کودک و نوجوان باشد به محیطی عاری از محبت و عواطف مبدل شود، طبیعی است که نوجوان حساس و زودرنجتر می شود و در جستجوی محبت پا را از خانه بیرون می گذارد و در میان گروه های هم سن و سال یا دسته جات خلافکار وارد می شود؛ از این تجربه تلخ می گریزد و از اینکه خود را شریک یا عضوی از آن گروه بداند، روی برمی گرداند؛ زیرا توان همسازی رفتار خود را با آنان ندارد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که تفاوت مهم دختران فراری از خانه در مقایسه با دختران عادی به نوع تعامل در محیط خانوادگی افراد بستگی دارد. طبق یافته‌های پژوهش، اقدام به فرار دختران از خانه را باید نوعی گریز از محیط ناخوشایند خانواده به محیطی امن و خوشایند (به گمان نوجوان) دانست. هم‌چنین بیشتر دختران فراری کم‌سواد و یا بی‌سواد بوده، و والدین آنها نیز تحصیلات اندکی داشته، و اغلب بی‌سواد هستند؛ بیشتر آنها در گذشته خود رابطه مناسبی با والدینشان نداشته، و حتی مورد تنبیه قرار گرفته‌اند. آنها غالباً میزان نظارت و کنترل والدین خود را بسیار زیاد و یا بسیار اندک دانسته‌اند. در این پژوهش دختران فراری از نظر خانوادگی به علت نفاق، ناسازگاری، اعتیاد والدین، تشنج در محیط خانوادگی، طرد و تحقیر، کمبود محبت، از هم‌گسیختگی خانواده و عدم مراقبت و بی‌توجهی والدین و سرپرستان نسبت به آنها، ترس از تنبیه و پایگاه اجتماعی نامناسب به فرار از خانه اقدام کرده‌اند. ساخت و روابط متزلزل درون‌گروهی خانواده، اعضای معترض و ناخشنود از وضعیت نابسامان خود را به جامعه پرتاب، و او را به بزهکار و فراری تبدیل می‌کند و به ارتکاب جرائم مشابه سوق می‌دهد. از طرفی در خانواده‌های نابسامان فرصت اجتماعی جامعه‌پذیری سالم وجود ندارد و شبکه روابط شخصی به هم ریخته است. در نتیجه تصور از خود به علت مشخص نبودن نقش والدین فروپاشیده است و قربانیان این فروپاشی در جامعه زمینه‌ساز کج‌رویهای بعدی خواهند بود. عدم درک صحیح والدین از موقعیت خاص نوجوانان و سوء برخورد آنان با نوجوانان نیز می‌تواند مشکلاتی را به وجود آورد؛ زیرا والدین به وضع خاص نوجوانان که نیازمند کسب تجربه و استقلال است، توجه نمی‌کنند و با دخالت‌های بیمورد و بیجا، روح او را آزار می‌دهند و سبب بروز طغیان و سرکشی در وی می‌گردند. اگر پدر و مادر این واقعیت روحی و روانی را درک نکنند و آن را پدیده‌ای غیر طبیعی به شمار آورند و اجازه ندهند نوجوان این

مرحله را پشت‌سر گذارد، فاصله بین دو نسل هر روز عمیقتر می‌شود تا جایی که پدر و فرزند قادر به تحمل یکدیگر نخواهند بود و عاقبت می‌تواند سبب فرار نوجوان از خانه گردد.

محدودیتها

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود، نخست از اقشار آسیب‌پذیر و کم درآمد جامعه در کاستن از بار فقر و بیکاری، که زمینه‌ساز فروپاشی کانون خانواده‌هاست، مدّ نظر مسئولان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور قرار گیرد. هم‌چنین، افزایش سطح آگاهی و دانش عمومی خانواده‌ها نسبت به آسیب‌پذیری نوجوانان و بویژه دختران از راه آموزش خانواده، راهکار قابل توجه دیگر است. این آموزش در مدارس می‌تواند به گونه‌ای فعال و مستمر نقش بسزایی در آگاه‌سازی والدین بویژه در شناسایی حساسیتها، نیازها و زمینه‌های آسیب‌زا در دختران ایفا کند.

به نظر می‌رسد علاوه بر خانواده و عوامل مرتبط به آن، ویژگیهای روانی و اجتماعی دختران فراری نیز نقش بسزایی در زمینه‌سازی رفتار آنان داشته است؛ لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهشهای بعدی علل و عوامل روانی - شخصیتی و اجتماعی در کنار عوامل و زمینه‌های خانوادگی مورد توجه قرار گیرد.

در زمینه محدودیتهای تحقیق هم، دسترسی نداشتن به آزمودنیهای بیشتر و هم‌چنین عدم همکاری مسئولان به منظور صدور اجازه تکمیل پرسشنامه از مهمترین محدودیتهای این پژوهش به شمار می‌آید.

منابع

- احدی، حسن؛ لطفی کاشانی، فرح (۱۳۸۶). ویژگی‌های شخصیتی دختران فراری و عادی. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی. س اول. ش ۴.
- انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۳). آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران. تهران: انتشارات آگه.
- برزگر، صادق (۱۳۸۲). فرار دختران. قم: انتشارات جمال.
- حقیقت‌دوست، زهرا (۱۳۸۱). عوامل زمینه ساز فرار دختران از خانه. فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی. س سوم. ش ۱۳.
- خدابخش، هوشنگ و همکاران (۱۳۸۹). تأثیر عوامل خانوادگی و شخصیتی بر فرار دختران.
- خدادادی، مریم؛ میری، محمدرضا (۱۳۸۳). نقش آسیب‌های خانواده در ایجاد پدیده دختران فراری. نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران. خرم‌آبادی، یدالله (۱۳۹۰). بررسی ویژگی‌های شخصیتی و عوامل زمینه‌ای مرتبط با فرار دختران از منزل در شهر همدان. مجله پژوهش علوم انسانی، س دهم. ش ۲۶.
- روشنائی، حیات (۱۳۸۱). بررسی فرار دختران از منزل با وضعیت خانوادگی آنها، شیوه‌های فرزندپروری و میزان اعتماد به نفس آنان. مجموعه خلاصه مقالات اولین همایش آسیب روانی دختران. تهران.
- رضایی‌فر، غلامرضا (۱۳۸۹)، مصاحبه با دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی. تهران: دفتر امور آسیب دیدگان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- ساکي، ماندانا و دیگران (۱۳۸۶). بررسی ویژگی‌های شخصیتی زنان و دختران فراری نگهداری شده در مراکز مداخله در بحرآنهای اجتماعی استان لرستان. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان. دوره نهم. ش یک.
- سلیمی، محمد؛ داوری، علی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کجروی. قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سیدان، فریبا (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی خانواده و فرار دختران از خانه، س دوم. ش ۵.
- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۱). بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران. همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران.

غریبی، حسن (۱۳۸۶). عوامل خانودگی و فرهنگی مؤثر بر فرار دختران از منزل. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی. س اول. ش ۴.

فخرایی، فریبا (۱۳۸۲). بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی اعم از هیجان‌طلبی، هوش، عزت نفس و هویت زنان فاحشه و مقایسه آن با زنان عادی. پایان‌نامه دکتری روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

فراجاد، محمدحسین (۱۳۷۱). آسیب‌شناسی اجتماعی و طبقه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم تهران.

کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۴). روان‌شناسی جنایی. تهران: انتشارات رشد.

کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰). مبانی جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محبی، فاطمه (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی اجتماعی زنان. فصلنامه کتاب زن. ش ۱۵. انتشارات شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.

معظمی، شهلا (۱۳۸۲). فرار دختران چرا. تهران: انتشارات گرایش.

مقیم‌فام، پریا؛ سقزاده، فرهاد (۱۳۸۲). گزارش توصیفی عملکرد طرح‌های امور آسیب دیدگان اجتماعی در سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ بهزیستی آذربایجان شرقی. معاونت امور اجتماعی.

ممتاز، فریده (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.

نوابخش، مهرداد؛ قایدمحمدی، محمدجواد (۱۳۸۶). تأثیر عوامل خانوادگی و روانی بر فرار دختران از خانه. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی. س اول. ش ۴.

نیسی، عبدالکاسم و دیگران (۱۳۸۶). شناسایی عوامل مؤثر بر فرار دختران و بررسی رابطه بین این عوامل با اختلالات روانی آنان در استان خوزستان. پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی. س سوم، ش ۲.

Bos, A.B. (1994). The disadvantaged Urban Child India, Unisef, London.

Cavilla, A. (2001). Consultation of Young Runaways Retrieved, Form:www.cabinetoffice.gov.uk/seu/index.htm.

Chun, J & Springer, D.W. (2005). Brief Communication Correlates of Depression Among Runaway Adolescent In Korea, Child Abuse & Neglect, 29, 1433-1438.

- Coco, L.E & Courtney, J. (1998). A Family systems Approach For Preventing Adolescent Runaway Behavior, *Journal of Adolescents*.
- Crespi, T.D & Sabatelli, R.M. (1993). Adolescent Runaway And Family Strife: A Conflict-Induced Differentiation Framework, *Adolescence*, 28.
- Deman, A.F. (2000). Pridictors of Adolescent Runing Away Behavior. *Social Behavior And Personality*, No 28.
- Durrant, J. (2002). Physical Punishment And Physical Abuse, *Newsletter*.
- Finkelhor, D & Htaling, G & Sedlak, A. (1990). Missing, Abducted, Runaway And Characteristics, *National Incidence Studies*, Washington, DC, US Department of Justice, Office of Justise Programs, Office of Juvenile Justice And Delinquency Prevention.
- Gorgin, A.X & Nagel, R.C. (2000). Half Way Houses Try To Help Runaway Girl, *The Iranian: New And Views*, 1-3.
- Hegan, J.S & McCarty, B. (1992). Means Stress: The Theoretical Significance of Situational Diligences Among Homeless Youth, *American Journal of Sociology*, 98.
- Hoyt, D.R & Whitebeck, L & Tyler, K.A.(2000). The Effect of Early Sexual Abuse On Later Sexual Victimization Among Female Homeless And Runway Youth, *Youth And Society: Thousnd Oaks: Vol, 34, 441-456*.
- Kaufman, J.G & Widom, C.S. (1999). Childhood Victimization, Running Away, And Delinquency, *Journl of Research In Crime & Delinquency*, 36, 347-370.
- Kidd, S.A & Kral, M.J. (2002). Suicide And Prostitution Among Street Youth: A Qulittive Analysis, *Adolescence*, 37, 411-421.
- Maxwell, B.E. (1992). Hostility, Depression And Self-Steem Among Troubled And Homeless Adolescents In Crisis, *Journal of Youth And Adolescence*, 21, 150-179.
- Muller, R.T & Goebel Fabbri, A.E & Diamond, T. (2000). Social Support And The Relationship Between Family And Community Violence Exposure And Psychopathology Among High-Risk Adolescents, *Child Abuse And Neglect*, Vol 24, No 4.
- Mundy, P & Robertson, M & Robertson, J & Greenbltt, M. (1990). The Prevalence of Psychotic Symptoms In Homeless Adolescents, *Journal of The American Academy of Child And Adolescent Psychiatry*, 29, 724-731.

- National Network of Runaway And Youth Services Inc. (1991). A Profile of America's Runaway And Homeless Youth And The Programs That Help Them, Washington, DC.
- Oxford, K & Frude, N. (2003). The Process of Coping Following Child Sexual Abuse: A Qualitative Study, *Journal of Child Sexual Abuse*, 21.
- Rotheram, B.G. (1993). Suisidal Behavior And Risk Factors Among Runaway Youths, *American Journal of Psychiatry*, 150, 103-107.
- Sharelin, S.A & Morbank, M. (1992). Runaway girls in distress: Motivation, Background And Personality, *Adolescence*, No 27.
- Sing, A. (1984). The Girls Who Runway From Home, *Child Psychiatry Quarterly*, 17, 1-8.
- Terane, L.E & Hoyt, D.R & Whitbeck, L.B & Younder, K.A. (2006). Impct Family Abuse on Running Away, Deviance, And Street Victimization Among Homeless Rurl And Urbn Youth. *Child Abuse & Neglect*, 30.
- Tyler, K. A & Cauce, A.M. (2002). Perpetrators of Early Physical And Sexual Abuse Among Homeless And Runaway Adolescent, *Child Abuse And Neglect*, 26,1261-1272.
- Van der Ploeg, j & Scholte, E. (1997). *Homeless Youth*, Sage Publication Is ted.
- Whitbeck, L.B & Hoyt, D.R & Younder, K. A. (1999). A Risk Amplification model of Victimization And Depressive Symptoms Among Runaway And Homeless Adolescents, *American Journal of Community Psychology*, 27.
- Whitbeck, L.B & Johnson, K.D & Horty, D.R & Cauce, A.M. (2004). Mental Disorder And co Morbidity Among Runaway And Homeless Adolescents. *Journal of Adolescent Health* , 35, 132-140.
- Wallr, G & Jody, M. (2006). Who Run? A Dmographic Profile of Runaaway Youth In United State of America.
- Yates, G.L & Mackenzie, R.G & Pennbridge, J & Swofford, A. (1991). A Risk Profile Comparison of Homeless Youth Involved in Prostitution And Homeless Youth Not Involved, *Journl of Adolescent Helth*, 12.